

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

در تاریخ ۸۲/۲/۱۵ فتوایی بدست ما رسید، مبنی بر این که محل بستن دست‌ها در نماز زیر ناف است و مفتی صاحب با استناد به حدیثی که به ابن ابی شیبه نسبت داده، گفته است این حدیث صحیح است و رجال آن ثقة هستند و ضمناً حدیث دیگری را در برگاه‌ای جداگانه هم بعنوان شاهد بر حدیث ابن ابی شیبه ذکر کرده بود و در آخر فتوایش مخاطب را برای تحقیق بیشتر به کتابی که اخیراً از انتشارات شیخ الاسلام تربت جام چاپ و منتشر شده حواله داده بود.^۱

پس از مطالعه‌ی فتوا بر آن شدم که فتوای مذکور را با منابع و مراجع، به ویژه مصنف ابن ابی شیبه رحمه الله تطبیق دهم و دیدگاه صاحب نظران مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله را درباره‌ی حدیث مذکور و زیر ناف بستن دست‌ها در نماز؛ برای اهل تحقیق نقل کنم تا حق برای همگان روشن شود.

ممکن است برخی بگویند: در شرایط کنونی جهان اسلام و وضعیت بحرانی مسلمانان پرداختن به چنین مسائلی بیهوده است و یا کار صحیحی نیست.

در پاسخ باید بگوییم که، آن چه می‌گویند صحیح و بجا است، اما اگر ما در دفاع از حقیقت (هر چند یک سنت پیش نباشد) سکوت کنیم، طرف مقابل تصور می‌کند که در تمام مسائل می‌تواند همین‌گونه عمل کند و حقیقت را برعکس جلوه دهد و از طرفی ما متهم می‌شویم که از قرآن و سنت دلیل نداریم، به همین دلیل خواستیم با بررسی فتوای مذکور هویت ادعاها را روشن و آشکار کنیم.

به امید آن که خداوند هم به مفتی و هم به ما توفیق دهد تا اولاً پرداختن به مسائل مهم و اساسی را اولویت دهیم و ثانیاً حس حقیقت‌جویی و حقیقت‌پذیری را در خود زنده کنیم.

و گفتنی است که این نوشته بیشتر از کتاب‌ها و منابع معتبر احناف گرفته شده است.

^۱ این کتاب، نماز رسول الله از دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله است. مؤلف در آن به احادیث زیادی استناد کرده که از نظر محدثین ضعیف و بعضی حتی موضوع است.

فصل اول:

روایاتی که در مورد مطلق بستن دستها از رسول الله نقل شده است.

در مورد بستن دستها در نماز و محل بستن آنها روایات متعددی از پیامبر اکرم نقل شده است که برخی طبق قواعد علم حدیث صحیح و برخی دیگر ضعیف می باشد. عده‌ای از یاران پیامبر چگونگی و کیفیت بستن دستها را نقل کرده‌اند که می توان از آن جمله: وائل بن حجر و غطف بن حارث و ابن عباس و ابن مسعود و سهل ابن سعد و... را نام برد.

برخی از این روایات به شرح ذیل اند:

۱- حدیث سهل بن ساعد:

این حدیث را امام بخاری در صحیح خود و امام مالک رحمه الله در مؤطا روایت کرده‌اند: عن سهل بن سعد ساعدی قال: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ»^۱ (سهل بن سعد می گوید: (در زمان رسول الله به مردم دستور داده می شد که مرد در نماز دست راست را بر ساق دست چپ بگذارد).

۲- حدیث وائل ابن حجر:

این حدیث را امام مسلم در صحیح خود این طور آورده است: «أَنَّه رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبْرًا، - وَصَفَ هَمَامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ - ثُمَّ التَّحَفَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى»^۲ (از وائل بن حجر روایت است که پیامبر را دیده است هنگامی که نماز را شروع می کرد، دستهایش را بلند کرد، تکبیر گفت - همام (راوی) بلند کردن دستها تا برابر گوشها را توصیف نمود- سپس لباسش را به خود پیچید و دست راست را بر دست چپ نهاد).

۳- حدیث غطف بن حارث:

این حدیث را حافظ بن عبدالبر در «التمهید و الإستذکار» با این متن ذکر کرده است: «مَهْمَا نَسَيْتُ فَإِنِّي لَمْ أَنْسَ أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا يَدَهُ الْيَمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى

^۱ صحیح بخاری (چاپ هند ص: 340) ش: 740 و مختصر صحیح بخاری، کتاب صفة الصلاة ص: 133 و مؤطا امام مالک رحمه الله ص: 111 باب وضع الیدين إحداهما علی الاخری فی الصلاة ش: 371 و مشکاة المصابیح جلد 1 ص: 249 ش: 798

^۲ مختصر صحیح مسلم باب وضع الیدين إحداهما علی الاخری فی الصلاة (ص: 49) ش: 277 و مستخرج أبي عوانة (1/ 428 ش: 1596) و مسند أحمد (4/ 317 ش: 18886) و معجم الكبير طبرانی (22/ 27) ش: 60 و السنن الكبرى بیهقی (2/ 43 ش: 2323) و التحقیق فی مسائل الخلاف، جمال الدین بن جوزی (1/ 338 ش: 432 و 433)

في الصلاة: (ابن حارث روایت می کند که بسی اوقات شده که چیزی را بینم و فراموش کنم، اما فراموش نکردم که رسول الله را دیدم در نماز دست راست را بر دست چپ می نهاد).

۴- حدیث وائل بن حجر:

سند و متن این حدیث در مصنف ابن ابی شیبہ به این شرح است:
3938 - حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلِ بْنِ حَجْرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضَعَ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ»: ^۱ (پیامبر را دیدم که در نماز دست راست را بر دست چپ گذاشت).

۵- حدیث ابن ابی المخارق البصری:

380 - حَدَّثَنِي يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ أَبِي الْمُخَارِقِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ إِذَا لَمْ تَسْتَجِبْ فافعل ما شئت ووضعت اليدين احداهما على الأخرى في الصلاة يضع اليمنى على اليسرى وتغجيل الفطر والإستيناء بالسحور: ^۲ (از عبدالکریم بن ابی المخارق بصری، روایت است که از کلام نبوت است که هرگاه شرم نکردی هر چه می خواهی بکن و نهادن یک دست بر دست دیگر در نماز به این صورت که دست راست را بر دست چپ بگذارد، و در افطار [بعد از غروب خورشید] و تأخیر نمودن در خوردن سحری تا پایان وقت سحر).

فصل دوم: روایات صحیح ی که در مورد بستن دستها بر سینه است.

۱. حدیث وائل بن حجر:

صحیح ابن خزیمه (ج 1 ص 243 ش 479) - حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى، حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ، حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَائِلِ بْنِ حَجْرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ: ^۳ (با پیامبر خدا نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه گذاشت).

۱. الآحاد والمثاني لابن أبي عاصم (4 / 389 ش 2433) و مسند الروياني (2 / 502 ش: 1536) و معرفة الصحابة - محقق (6 / 214 ، ش 1954) و تحفة الاحوذى به شرح ترمذی ج 2 ص 89 چاپ دارالفکر و جامع الأحاديث (34 / 221 ش / 37210) : [کنز العمال 22097] ، أبی شیبہ (1 / 342 ، رقم 3933) ، والبخاری فی الکبیر (7 / 112 ، رقم 499) ، وابن عساکر (48 / 70) .

۲. ابن ابی شیبہ ج 1 ص 427 تحقیق: سعید لحام چاپ دارالفکر و مصنف ابن ابی شیبہ (1 / ۳۴۳ ش / ۳۹۳۸) تحقیق: کمال یوسف الحوت چاپ مکتبة الرشد .

۳. مؤطا امام مالک ص 111 باب وضع اليدين احداهما علي الاخرى في الصلاة شماره 376 و مؤطا مالك - مكنز (1 / 489 ، ش 380)

۴. صحیح ابن خزیمه ش 479 و معرفة السنن والآثار (2 / 340) ش: 2978 و ابوالشیخ این حدیث را در طبقات محدثین ج 2 ص 258 شرح النووي علی مسلم (4 / 115) و

۲. حدیث هلب طائی:

مسند أحمد چاپ الرسالة (ج 36 ص 299 ش 21967): حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُفْيَانَ، حَدَّثَنِي سِمَاكُ، عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ هَلْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، وَرَأَيْتُهُ، قَالَ، يَضَعُ هَذِهِ عَلَى صَدْرِهِ» وَصَفَّ يَحْيَى: الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَوْقَ الْمِفْصَلِ^۱ (قبیصه بن هلب طائی رضی الله عنه می گوید: (پیامبر را دیدم که (با اشاره به دست‌ها) این‌ها را روی سینه می گذاشت). یحیی (راوی) با گذاشتن دست راست روی مفصل دست چپ روش گذاشتن دست‌ها را توصیف نمود.

۳. حدیث طاووس؛ این حدیث را ابو داود در سنن و مراسیل خود روایت کرده است:

سنن أبي داود (ج 1 ص 201 ش 759) حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ، حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ يَعْنِي ابْنَ حُمَيْدٍ، عَنْ ثَوْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ طَاوُسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى، ثُمَّ يَشُدُّ بَيْنَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ»^۲ (طاووس روایت می کند که رسول الله در نماز دست راست را بر دست چپ می گذاشت و بر سینه می بست).

بررسی روایات فوق از دیدگاه محققان تردیدی نیست که اهل سنت - بجز برخی از مالکی‌ها - در بستن دست‌ها در نماز اتفاق نظر دارند و در آن چه اختلاف است محل و چگونگی بستن دست‌ها می باشد. حدیث وائل را ابن خزیمه در صحیحش روایت کرده است. این حدیث در صحیح مسلم نیز بدون لفظ «تحت السرة» روایت شده است.

ابن سیدالناس در شرح ترمذی می نویسد: ابن خزیمه می گوید: این حدیث صحیح است و شیخ محمد قاسم سندی حنفی در رساله‌ای که «فوز الکرام» نامیده می گوید: آن چه من معتقدم این است که این حدیث با شرایط ابن خزیمه صحیح است و از روش حافظ ابن حجر نیز در الإتحاف همین بر می آید. او می گوید: از قول ابن سیدالناس چنین بر می آید که این حدیث صحیح است و پس از ذکر حدیث وائل در شرح جامع ترمذی می گوید: این حدیث را ابن خزیمه صحیح دانسته است. ابن امیر الحاج که در تحقیق و آگاهی به درجه‌ی استادش ابن همام رسیده است، در «شَرْحِ الْمُئِنَّةِ» می گوید: قطعاً آن چه از سنت ثابت است: این است که در نماز

عمدة القاري شرح صحيح البخاري (5 / 279) و حاشية السندي على سنن ابن ماجه (1 / 270) تخريج کرده است.

^۱ مسند امام احمد 226/5

^۲ ابوداود در سنن ش/756 با تحقيق محمد محي الدين در مراسيل ش/32 و معرفة السنن والآثار (ج 2 ص 340 ش 2977) و التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (20 / 75) و حاشية السندي على سنن ابن ماجه (1 / 270) و صحيح أبي داود - الأم (3 / 344): (آلبناني: این حدیث مرسل، و صحیح است).

دست راست بر دست چپ گذاشته شود، حدیث ثابت و صحیحی - از نظر متن و سند - نیست که به موجب آن محل بستن دست‌ها مشخص شده باشد به جز حدیث وائل بن حجر که در آن آمده، دست‌ها بر سینه بسته شود.

مؤلف «بحر الرائق» شرح کنز الدقائق نیز با این باور است که محل بستن دست‌ها فقط روی سینه از پیامبر ثابت است. ابن نجیم در البحر الرائق شرح کنز الدقائق و منحة الخالق و تکملة الطوري (ج ۱ ص ۳۲۰) می‌نویسد: «وَلَمْ يَثْبُتْ حَدِيثٌ يُوجِبُ تَعْيِينَ الْمَحَلِّ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ الْوَضْعُ مِنَ الْبَدَنِ إِلَّا حَدِيثٌ وَائِلِ الْمَذْكَورِ»: (حدیثی که به موجب آن محل بستن دست‌ها تعیین شده باشد، ثابت نیست بجز حدیث همین حدیث وائل که ذکر شد). این را پس از ذکر حدیث بستن دست‌ها بر سینه می‌گوید. شیخ محمد حیات سندی حنفی در «فتح الغفور» مطالب فوق را ذکر کرده است.

شوکانی در نیل الاوطار پس از ذکر حدیث وائل می‌گوید: این حدیث را ابن خزیمه روایت کرده و صحیح دانسته است.^۱

حافظ ابن حجر در فتح الباری - شرح صحیح بخاری - پس از ذکر حدیث سهل بن سعد می‌نویسد: راوی این حدیث بیان نکرده است که دست‌ها کجا بسته شود؟! اما ابن خزیمه حدیث وائل را روایت کرده است که در آن آمده رسول الله دست‌هایش را در نماز بر سینه بسته است و در روایت «البزار» آمده «عند الصدر» و نیز امام احمد حدیث هلب را که همانند این دو روایت است، نقل کرده است، و امام احمد در زیادات مسند از حدیث علی روایت کرده است که پیامبر دست‌هایش را زیر ناف بسته است؛ لیکن اسناد آن ضعیف است. این نظر ابن حجر است در شرح بخاری (۲۲۴/۲) از ظاهر سخن ابن حجر چنین بر می‌آید که حدیث وائل را که ابن خزیمه روایت کرده صحیح و یا حداقل حسن است، زیرا او این حدیث را در این بحث آورده تا محل بستن دست‌ها را مشخص کند، و سه حدیث در این باره ذکر کرده است که عبارتند از:

۱. حدیث وائل بن حجر، ابن خزیمه روایت کرده است.

۲. حدیث هلب

۳. حدیث علی که هر دو حدیث را امام احمد روایت کرده است.

۱. نیل الاوطار (220/2): أَخْرَجَهُ ابْنُ خُرَيْمَةَ فِي صَحِيحِهِ وَصَحَّحَهُ مِنْ حَدِيثِ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ...

پس از ذکر حدیث علی که در آن آمده: سنت است دست‌ها را زیر ناف ببندیم می‌گوید: سند این حدیث ضعیف است. در حالی که درباره‌ی حدیث وائل و هلب سکوت کرده است. اگر حدیث وائل و هلب به نظر ابن حجر ضعیف می‌بود، قطعاً بیان می‌کرد؛ زیرا در مقدمه‌ی فتح الباری می‌گوید: هر بایی که می‌آورم، اول حدیث آن باب را ذکر می‌کنم و سپس مناسبت باب را با حدیث اگر پوشیده باشد توضیح می‌دهم و هر چه مربوط به آن باب باشد به فرض صحت حدیث می‌آورم اعم از: فوایدی که مربوط به متن و سند حدیث، از کامل‌کننده‌ها و افزوده‌ها حدیث باشد و یا آن‌چه از مطالب پوشیده و غیر واضحی که حدیث را شرح دهد و یا راوی مدّسی که در روایت آن تصریح شده که حدیث را شنیده و یا حدیث متابعی که راوی پیش از (اختلاط) از استادی شنیده، ذکر می‌کنم. همه‌ی این‌ها را از منابع اصیل اعم از کتاب‌های مسند یا جامع یا مستخرج یا جزءها و فواید با شرط صحیح یا حسن بودن، گرفته‌ام.

این که ابن حجر در آغاز کتاب می‌گوید: حدیث را با شرط صحیح یا حسن بودن می‌آورم بیان‌گر این است که حدیث وائل و هلب بنظر او صحیح و یا حسن بوده است. حافظ ابن حجر در «الدرایة علی تخریج احادیث الهدایة»^۱ پس از ذکر حدیث وائل به روایت ابن خزیمه، در بحث مربوط به می‌گوید: این حدیث همان حدیثی است که امام مسلم در صحیحش بدون لفظ «علی صدره» روایت کرده است. از ظاهر سخن ابن حجر چنین بر می‌آید که متن و سند ابن خزیمه همان است که مسلم بدون ذکر محل نهادن دست‌ها آورده است.

نتیجه این‌که: حدیث وائل بن حجر که ابن خزیمه آن را روایت کرده است صحیح، قابل استدلال و حجت است و از آن ثابت می‌شود که محل بستن دست‌ها بر سینه صحیح و استدلال به آن کامل است.

البته باید توجه داشته باشیم که برخی به این حدیث اعتراض کرده اند که در سند این روایت مؤمل بن اسماعیل وجود دارد که امام بخاری در مورد او می‌گوید: «منکر الحدیث» است. در این جا مناسب دیدم که این اعتراض را مورد بررسی قرار دهم تا واقعیت روشن شود.

آیا مؤمل بن اسماعیل «منکر الحدیث» است؟

^۱. کتاب درسی مدارس احناف ر. ک. 101/1 و الدرایة علی تخریج احادیث هدایه - در حاشیه چاپ شده است.
^۲. تحفة الأحمدي 90/2

در تاریخ ابن معین - الدارمی (ص: ۲۲) می‌گوید: مؤمل بن إسماعیل: در روایت از سفیان ثقة است.

امام بخاری در تاریخ الكبير (ج ۸ ص ۱۹ ش ۲۱۰۷) می‌نویسد: «مؤمل بن إسماعیل ، أبو عبد الرحمن مولای آل عمر بن خطاب قرشی؛ از ثوری [یعنی: سفیان] و حماد بن سلمة حدیث شنیده است و در سال ۲۰۵ یا ۲۰۶ وفات کرده است وی اهل بصره بوده و در مکه سکونت کرده است».

این نظر امام بخاری در مورد مؤمل بن اسماعیل است، و در دیگر کتاب‌های امام بخاری مثل تاریخ اوسط و صغیر و ضعفاء که در خصوص جرح و تعدیل راویان است و حتی در کتاب‌های حدیثی ایشان در هیچ جا جز همین اظهار نظر امام بخاری در مورد مؤمل بن إسماعیل وجود ندارد اما برخی از محدثین مثل حافظ مزی در تهذیب الکمال و ذهبی در سیر اعلام النبلاء از قول امام بخاری نقل کرده‌اند که ایشان در مورد مؤمل بن إسماعیل گفته است: «منکر الحدیث است» اما وقتی به

تاریخ کبیر امام بخاری مراجعه کردم دیدم در یک سطر پایین‌تر بعد از مؤمل بن إسماعیل در ش 2108 در مورد مؤمل بن سعید بن یوسف أبو فراس الرحبی الشامی می‌نویسد: از پدرش حدیث شنیده و سلیمان بن سلمة از او حدیث شنیده و «منکر الحدیث» است. حال با توجه به این که اصطلاح «منکر الحدیث» در نزد امام بخاری جرح شدیدی است و خود امام بخاری در تاریخ الأوسط 256 (4 / 1100) ش: 885 می‌گوید: درباره‌ی این‌هایی که محدثین می‌گویند: «مُنْكَرُ الْحَدِيثِ» من روایت از آن‌ها را جایز نمی‌دانم و زمانی که به گویند: «سکتوا عنه» نیز از آن راوی؛ روایت نمی‌کنم.

حال به توجه به این موضع قاطعانه‌ی امام بخاری در مورد فرد «منکر الحدیث» آیا امکان دارد باز خود امام بخاری از چنین فردی در کتاب‌های خودش روایت نقل کند؟؟؟؟!!

امام بخاری در صحیح بخاری (چاپ هند ص: 1264) تحت حدیث ش: 2700 - چنین آورده است: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ می‌گوید: مُؤْمَلٌ از قول سُفْيَانَ ابوجندل را ذکر نکرده است و گفته است: «إِلَّا يَجْلِبُ السَّلَاحُ»

عینی در عمدة القاری شرح صحیح بخاری (ج 13 / ص 279) می‌نویسد: منظور از أَبُو عَبْدِ اللَّهِ خود بخاری است و منظورش این است که مؤمل بن إسماعیل در روایت این حدیث موسی بن مسعود را که از سُفْيَانَ الثَّوْرِي روایت می‌کند؛ متابعت کرده است...

حال چطور ممکن است که امام بخاری مؤمل بن إسماعیل را منکر الحدیث بداند و روایت از او را جایز نداند

باز در صحیح بخاری از او به عنوان متابع روایت
بی‌آورد؟؟؟؟!!!

و امام بخاری در التاریخ الکبیر ش: [928] با سند ذیل
از مؤمل بن اسماعیل حدیث ذیل را روایت می‌کند: «...
رَوَى عَنْهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ وَجَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَصَدَقَهُ بْنُ أَبِي
سَهْلٍ، قَالَ عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ نَا
سُفْيَانُ عَنْ كَثِيرِ أَبِي الْفَضْلِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ كَانَتْ رَأْيَهُ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَوْدَاءً...»

آیا ممکن است که امام بخاری خودش به قاعده‌ای که معتقد است است، توجه
نکند؟؟؟؟!!!

و امام دارقطنی در کتاب: «ذکر أسماء التابعین ومن
بعدهم ممن صحت روايته عن الثقات عند البخاري
ومسلم» (1/360 ش: 1105) مؤمل بن اسماعیل را از راویان
ثقه‌ای می‌داند که بخاری و مسلم از او حدیث روایت
کرده‌اند...

ذهبی در کتاب «الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب
الستة» ش: (5747) می‌نویسد: مؤمل بن اسماعیل بصری
عمری مولای آن‌ها است که در مکه سکونت نموده است و از
عکرمه بن عمار و شعبه و سفیان روایت کرده است و از
او احمد و مؤمل بن إهاب روایت کرده‌اند... أبو حاتم
می‌گوید: «صدوق شدید فی السنه کثیر الخطأ» و گفته
شده است: کتاب‌هایش دفن شدند و از حفظ روایت می‌کرد و
دچار اشتباهاتی شده و در سال 206 وفات کرده است.
ذهبی در «العبر في خبر من غير» (1/274) می‌نویسد: و در
آن سال مؤمل بن اسماعیل در ماه رمضان در مکه وفات
کرد. و او از اهالی بصره و ثقه بود که از شعبه و
ثوری روایت کرده است.

[توجه داشته باشید که در اظهار نظر ذهبی در این دو
منبع خبری از «منکر الحدیث» بودن از قول امام بخاری
نیست...]

ذهبی در میزان الاعتدال (ج 4/ص 228 ش: 8949) می‌نویسد: مؤمل
بن اسماعیل [س، ق، ت] أبو عبد الرحمن بصری، مولای آل عمر
بن الخطاب، «حافظ عالم یخطئ»: (حافظ و عالم است و
اشتباه می‌کرده است).

ابن ابی حاتم در الجرح والتعديل (8/374) ش: 1709 می‌نویسد: مؤمل بن اسماعیل أبو
عبد الرحمن مولای آل عمر بن الخطاب و بصری است. شنیدم پدرم می‌گوید: از شعبه
و سفیان ثوری و حماد بن سلمه روایت کرده است و از ابوبندار بن بشار و علی بن

1. المؤلف: أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار البغدادی
الدارقطنی المتوفی: 385هـ) محقق: بوران الضناوی/کمال یوسف الحوت

مدینی و محمد بن المثنی و جعفر بن مسافر التنیسی و بکر بن خلف و ابو عمیر الرملی روایت کرده‌اند. عبد الرحمن به ما خبر داد، أبو بکر بن أبی خیثمه در مطلبی که به من نوشت، به ما خبر داد و گفته بود شنیدم یحیی بن معین می‌گوید: مؤمل بن اسماعیل ثقه است.

[عبد الرحمن به ما خبر داد یعقوب بن إسحاق به ما خبر داد که در آن چه به من نوشت گفت: عثمان بن سعید به ما خبر داد که: به یحیی بن معین گفتم: حال مؤمل در روایت از سفیان چگونه است گفت: ثقة است. گفتم: ثقه است؟ عبد الرحمن به ما خبر داد و گفت: از پدرم در مورد مؤمل بن اسماعیل پرسیدم گفت: «صدوق، شدید فی السنة کثیر الخطأ یکتب حدیثه» (صدوق است، در اهمیت به سنت بسیاری محکم بوده است، اشتباه زیادی دارد و حدیث‌اش نوشته می‌شود).

ابن حبان در الثقات (ج 9/ص 187/ش 15915) می‌نویسد: مؤمل بن اسماعیل أبو عبد الرحمن مولای آل عمر بن الخطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در اصل از بصره بوده و در مکه سکونت نموده است از ثوری و حماد بن سلمه روایت می‌کند، أحمد بن حنبل و گروهی از او روایت کرده‌اند، در روز یکشنبه هفدهم رمضان سال 206 وفات کرده است. و «رُبَمَا أَخْطَأَ»: گاهی در نقل روایت دچار اشتباه می‌شده است).

تهذیب الکمال فی أسماء الرجال (29/ 176): 6319 و سیر أعلام النبلاء ط الحدیث (286/8) 1546- مؤمل بن اسماعیل: «ت، س، ق».¹

تقریب التهذیب (ص: 555) ش: 7029- مؤمل بوزن کُحْمٌ بهمزة ابن اسماعیل البصری أبو عبد الرحمن نزیل مکه «صدوق سیء الحفظ من صغار التاسع مات سنه ست ومائتین خت قد ت س ق»

کمال بن همام از علمای بزرگ احناف در فتح القدر (ج 2/ص 39) می‌نویسد: طحاوی با سندی که در آن مؤمل بن اسماعیل است... «وَقَدْ ضَعَّفَ مُؤْمَلٌ بِأَنَّهُ دَفَنَ كُتْبَهُ وَكَانَ يُحَدِّثُ مِنْ حِفْظِهِ فَكَثُرَ خَطْوُهُ»

عبد القادر بن کُحْمٌ بن نصر الله از علمای رجال شناس بزرگ احناف در الجواهر المضية فی طبقات الحنفية² (129/1) مؤمل بن اسماعیل را از راویان و علمای

¹ زندگی‌نامه‌اش را در منابع ذیل مطالعه کنید: طبقات ابن سعد 501/5، والتاریخ الكبير/ترجمة 2107، والکنی للدولابی 69/2، والجرح والتعديل 8/8، ترجمة 1709، والکاشف/ترجمة 5849، والعبر/2، 53، والمغنی/2، 6547، ومیزان الاعتدال/4، ترجمة 8949، وتهذیب التهذیب 380/10، وتقریب التهذیب 290/2، و خلاصة الخرجی/3، ترجمة 7337، وشذات الذهب لابن العماد الحنبلی/2، 16.

² الجواهر المضية فی طبقات الحنفية مؤلف: عبدالقادر بن کُحْمٌ بن نصر الله القرشی، أبو کُحْمٌ، محیی الدین الحنفی (متوفی: 775هـ) ناشر: میر کُحْمٌ کتب خانه - کراچی

احناف به شمار آورده است و می‌نویسد: طحاوی به کثرت از او روایت کرده است و از او نفع فراوان برده و حدیث روایت کرده است و ابو عوانه نیز در صحیح خود و ابو بکر ابن خزیمه امام ائمه از او روایت کرده‌اند. حافظ زیلعی در نصب الراية (317/1) می‌نویسد: فإذا رأى الحديث على مؤمل بن إسماعيل، وهو قد لينه غير واحد، قال الذهبي في الكاشف: صدوق شديد في السنة كثير الخطأ، وقيل: دفن كتبه، وحدث حفظاً، فغلط، وقال ابن حجر في التهذيب: قال البخاري: مؤمل منكر الحديث، وقال ابن سعد: ثقة، كثير الغلط، وقال ابن قانع: صالح يخطئ، وقال الدارقطني: ثقة، كثير الخطأ، وقال في التقريب: صدوق سيء الحفظ، فقال ابن التركماني في الجوهر: قلت: مؤمل هذا، قيل: إنه دفن كتبه، فكان يحدث عن حفظه، فكثير خطأه، كذا ذكر صاحب الكمال وفي الميزان قال البخاري: منكر الحديث، وقال أبو حاتم: كثير الخطأ. وقال أبو زرعة: في حديثه خطأ كثير، اهـ. 1 ص 104.

و باز حافظ زیلعی در نصب الراية (180/3) می‌نویسد: دارقطنی در «سنن» روایت می‌کند: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَاوُدَ ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْأَزْهَرِ ثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ ثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: حَرَّمَ أَوْ هَدَّمَ الْمُتَعَةَ، النِّكَاحَ، وَالطَّلَاقَ، وَالْعِدَّةَ، وَالْمِيرَاثَ». زیلعی در آخر این روایت می‌نویسد: ابن قطن در کتاب خود می‌نویسد: إسناد آن حسن است، و کسی در این سند نیست که مورد بررسی قرار گیرد به جز أحمد بن زهر بن مَنِيع نيسابوري... می‌بینیم که حافظ زیلعی سند روایت فوق را که در آن مؤمل بن اسماعیل است، به نقل از قول ابن قطن حسن می‌داند...

انور شاه کشمیری در «العرف الشذی شرح سنن الترمذی (ج 1/ص 261 ش 252) در مورد بستن دست‌ها در نماز می‌نویسد: و روایت ابن خزیمه در سند آن مؤمل بن اسماعیل است که در آخر عمرش دچار سوء حافظه (اختلاط) شده است، و حافظ این حدیث را در بلوغ المرام صحیح دانسته است، و جای تعجب است که به اختلاط (سوء حافظه اش) در آخر عمرش و به اختلاف الفاظ آن توجه نکرده است.

باید توجه داشته باشیم که اگر منکر الحدیث بودن مؤمل بن اسماعیل ثابت می‌بود قطعاً انور شاه کشمیری به عنوان جرح ذکر می‌کرد... شاید به این دلیل ذکر نکرده که می‌دانسته از طبقات علمای احناف است...

ابن ملقن در البدر المنیر (652/4) می‌نویسد: مؤمل بن اسماعیل صدوق است و برخی او را جرح کرده‌اند. در مجمع الزوائد ش: 13650 می‌نویسد: مؤمل بن اسماعیل، ثقیق است و در او ضعف وجود دارد و باز در مجمع

الزوائد 2713 مینویسد: مُؤْمَلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ثِقَّ ه است و در مورد او گفته اند: «كَثِيرُ الْخَطَا» و باز در ش: 5795 مینویسد: مُؤْمَلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، هُوَ مُوثَّقٌ، وَفِيهِ كَلَامٌ»

بوصیری مصباح الزجاجة (2/ 123): 327 این اسناد به خاطر مؤمل حسن است.

فسوی در المعرفة والتاریخ (52/3) مینویسد: مُؤْمَلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ «سُنِّيُّ شَيْخٌ جَلِيلٌ» شنیدم سلیمان بن حرب از او بخوبی یاد می‌کرد و می‌گفت: اساتید ما قدرش را می‌دانستند و در روایت از او سفارش می‌کردند، اما حدیث او با حدیث اصحابش شبیه نیست...»

خطیب بغدادی در الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع (ج1/ص 400 ش939) مینویسد: نا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيَّانَ، أَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ الْمُرْكَبِيِّ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَاسْرَجِسِيِّ، نا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَنْزَلِيِّ، أَنَا الْمُؤْمَلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ - وَكَانَ ثِقَّةً - نا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَانُوا لَا يَقُومُونَ لَهُ، لِمَا يَعْرِفُونَ مِنْ كَرَاهِيَّتِهِ لِذَلِكَ» همانطور که واضح است خطیب در سند این حدیث مؤمل بن اسماعیل را «ثقه» می‌داند.

علامه معلمی در التنکیل¹ بما فی تأنیب الكوثری من الأباطیل (2/ 222) ش: 253

می‌نویسد: مؤمل بن اسماعیل. تقدمت روايته في ترجمة عامر بن إسماعيل. قال كوثر در ص 38 می‌نویسد: «يقول فيه البخاري: إنه منكر الحديث. ويقول أبو زرعة:» في حديثه خطأ كثير». در پاسخ می‌گوییم: إسحاق بن راهويه و يحيى بن معين او را ثقه دانسته‌اند و نیز ابن سعد و دارقطنی او را ثقه دانسته‌اند و به کثر اشتباه توصیف کرده‌اند و محمد بن نصر مروزی نتیجه‌ی نظر محدثین را این‌طور خلاصه می‌کند: «هر به تنهایی حدیثی را روایت کند واجب است که در آن توقف شود در مورد ثابت بودن آن تحقیق کنند؛ چرا که «سیئ الحفظ كثير الغلط» بوده است. پس روایتش زمانی قابل اسناد است که متابع داشته باشد و گمان خطأ در آن نباشد.

محققان در بررسی‌های خود به توهم بودن «منكر الحديث گفتن مؤمل بن اسماعیل» تصریح کرده‌اند

در اُرشيف ملتقى أهل الحديث (٤٠ / ٢٩) نوشته‌اند: آیا امام بخاری گفته است: مؤمل

بن إسماعيل منكر الحديث است؟

¹ این کتاب نقدی بسیار قوی و عالمانه بر تمام شبهات مبتدعان بویژه کوثری است...

أبو عاصم العتیبی: بخاری در زندگی نامه مؤمل بن اسماعیل در تاریخ الكبير (۴۹/۸) می نویسد: «مؤمل بن اسماعیل، أبو عبد الرحمن مولای آل عمر بن خطاب قرشی از ثوری [سفیان] و حماد بن سلمة حدیث شنیده است و در سال ۲۰۵ یا ۲۰۶ وفات کرده است اهل بصره بوده و در مکه سکونت کرده است».

در یک سطر پایین تر بعد از مؤمل بن اسماعیل در ش ۲۱۰۸ در مورد مؤمل بن سعید بن یوسف أبو فراس الرحبی الشامی می نویسد: از پدرش حدیث شنیده و سلیمان بن سلمة از او حدیث شنیده و «منکر الحدیث» است.

به این ترتیب آیا آنچه [حافظ] مزی نقل کرده ت وهم است که گمان کرده قول بخاری در مورد مؤمل بن اسماعیل منکر الحدیث بودن است؟ در حالی که این نظر امام بخاری در مورد مؤمل بن سعید است آن طور که شیخ وصی الله عباس در تحقیق فضائل الصحابة تألیف امام أحمد نوشته است؟

[خالد بن عمر] می نویسد: جزاک الله خیر! این مسأله نیاز به تحقیق در نسخه های خطی تاریخ الكبير دارد، و سپس بررسی کتاب هایی که از بخاری این قول را در مؤمل نقل کرده اند. شاید در غیر تلویخ کبیر گفته باشد. اما اگر این مسأله آن طور باشد که این شیخ حفظه الله می گوید و شما نقل کردی _ و به ظاهر هم همین طور است _ که از باب انتقال چشم از سطری به سطر دیگر در أثناء نقل است نه از باب نفهم. والله أعلم!

أبو عاصم العتیبی: بارک الله فیک! شاید شیخ وصی الله گفته باشد که منشأ این اشتباه انحراف چشم باشد، در چنین مواردی نفهم خفیف به شمار می رود. به باور بنده شیخ وصی الله انحراف چشم باشد را به ابن حجر نسبت داده است و این عجیب و غریب است!

حدیث هلب طائی

یکی دیگر از روایات، حدیث هلب طائی است که امام احمد در مسند خود روایت کرده است و تمام راویان آن ثقة و اسناد آن صحیح است.^۱

و یحیی بن سعید، ابوسعید قطان بصری است. او حافظ و حجّت در حدیث و یکی از ائمه ی جرح و تعدیل می باشد، حافظ در تقریب می گوید: «او ثقة، حافظ، فقیه، عابد، امام و حجّت در حدیث است».^۲

^۱ . تقریب التهذیب (ص: ۵۷۴) ش: ۷۳۱۵- هلب بضم أوله وسكون اللام ثم موحدة الطائي صحابي نزل الكوفة قيل اسمه يزيد وهلب لقب د ت ق

^۲ . تقریب التهذیب (ص: ۵۹۱) ش: ۷۵۵۷- یحیی ابن سعید ابن فروخ التمیمی أبو سعید القطان البصري ثقة متقن حافظ إمام قدوة من كبار التاسعة مات سنة ثمان وتسعين [ومائة] وله ثمان وسبعون

سماک بن حرب بن اوس بن خالد ذهلی بکری کوفی، کنیه اش ابومغیره و صدوق است و فقط روایت او از عکرمه مضطرب است و در آخر عمرش تغییر کرده است. در حالی که او این حدیث را از قبیصه روایت می کند و نیز با تغییر کردنش در آخر عمر، این حدیث خدشه دار نمی شود؛ زیرا این حدیث را سفیان از او روایت کرده و سفیان از افرادی است که در اوایل از او حدیث شنیده است و قبیصه نیز ثقة و پدرش صحابی است.

نتیجه این که: حدیث هلب در مورد بستن دست ها «حسن» است و در آثار السنن در ص ۷۵ می گوید: اسناد حدیث هلب حسن است، بنابراین استدلال از این حدیث بر نهادن، دست ها در نماز بر سینه صحیح است. یکی دیگر از روایاتی که در آن تصریح شده پیامبر دست ها را بر سینه بسته است، حدیث طاووس است که ابوداود در مراسیل خود روایت کرده است و بیهقی در «معرفة السنن و الآثار» می گوید: این حدیث مرسل است.^۱ البته باید دانست که طاووس تابعی است و اسناد این حدیث حسن می باشد. حدیث مرسل نزد امام ابوحنیفه و مالک و احمد مطلقاً حجت است. ولی امام شافعی معتقد است زمانی حدیث مرسل حجت است که از طریق دیگری صورت مسند یا مرسل روایت شده باشد و حدیث مرسل را تقویت کند، این در حالی است که این مرسل - حدیث طاووس - بوسیله حدیث وائل و هلب طائی که ذکر کردیم تقویت شده است، به این ترتیب استدلال به این حدیث طاووس نیز بر بستن دست ها بر سینه در نماز صحیح است.

علامه شمس الحق عظیم آبادی در شرح ابوداود در مورد بستن دست ها بر سینه می نویسد: در مورد بستن دست ها بر سینه دو حدیث صحیح وجود دارد که عبارتند از: ۱. حدیث هلب که امام احمد در مسند روایت کرده است به شرح زیر می باشد:

قال أخبرنا يحيى بن سعيد عن سفیان حدثنا سماك عن قبيصة بن هلب عن أبيه قال: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ وَرَأَيْتُهُ قَالَ يَضَعُ هَذِهِ عَلَى صَدْرِهِ وَصَفَّ يَحْيَى الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَوْقَ الْمِفْصَلِ وَ رَوَاةُ هَذَا الْحَدِيثِ كُلِّهِمْ ثِقَاتٌ»:^۲ (پیامبر را دیدم که از سمت راست و چپ روی بر می گرداند و دیدم که این ها را بر سینه می گذاشت و یحیی نحوه ی گذاشتن دست ها را نیز توصیف کرده که دست راست را بر دست چپ و بر میچ دست می نهاد. و تمام راویان این حدیث ثقة هستند).

^۱. معرفة السنن والآثار بیهقی (موافق) (2/ 340 ش753)

^۲. برای توضیح بیشتر رجوع شود به عون المعبود شرح ابوداود (2/326)

۲. حدیث وائل بن حجر به این شرح است: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ»^۱ (بارسول خدا نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه نهاد). و ابن قدامة در المغنی (۱ / ۳۴۱) می‌نویسد: از امام احمد روایت است که دست‌هایش را بالاتر از ناف می‌گذاشت و قول سعید بن جبیر و شافعی نیز همین است، و دلیل این؛ حدیث وائل بن حجر است. .. و نیز از امام احمد روایت است که نماز گذار در این باره اختیار دارد که دست‌هایش را کجا ببندد...

فصل سوم:

بررسی روایاتی که در مورد بستن دست‌ها زیر ناف نقل شده است.

۱- حدیث وائل بن حجر:

روایتی به مصنف ابن ابی شیبہ داده‌ان به شرح زیر:

قال حدثنا وكيع عن موسى بن عمير عن علمقة بن وائل بن حجر عن أبيه قال : «رَأَيْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضَعُ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ تَحْتَ السَّرَّةِ» : (پیامبر را دیدم که دست راستش را بر دست چپ و زیر ناف نهاده بود).

حافظ قاسم بن قطوبغا در تخریج احادیث «الاختیار شرح المختار» می‌گوید: رجال این حدیث ثقة هستند و طحاوی در آثار السنن پس از ذکر حدیث می‌گوید: «صحیح الاسناد»

مبارکپوری در «تحفه الاحوذی» می‌گوید: اگرچه اسناد این حدیث «جید» است لیکن در ثبوت لفظ «تحت السره»: (بستن دست‌ها در زیر ناف) قویاً ایراد وارد است.

شیخ محمد حیات سندی در رساله‌اش که «فتح الغفور فی تحقیق وضع الیدین علی الصدور»^۲ است می‌گوید: در این که افزوده‌ی «تحت السرة» در حدیث باشد ایراد وارد است و حتی غلط می‌باشد و منشأ آن اشتباهی است که اتفاق افتاده، زیرا من به نسخه‌های صحیح مصنف ابن ابی شیبہ مراجعه کرده‌ام و این حدیث را با همین سند و الفاظ دیدم اما لفظ «تحت السرة» در آن نبود و بعد از این حدیث اثر نخعی است که الفاظ آن با الفاظ این حدیث نزدیک

^۱. صحیح ابن‌خزیمه ش 479 و معرفة السنن والآثار (2 / 340) ش: 2978 و ابوالشیخ این حدیث را در طبقات محدثین ج 2 ص 258 شرح النووي علی مسلم (4 / 115) و عمدة القاري شرح صحيح البخاري (5 / 279) و حاشية السني على سنن ابن ماجه (1 / 270) تخریج کرده است.
^۲. فتح الغفور ص 35-37

است و در آخر اثر نخعی لفظ «تحت السرة» وجود دارد. شاید چشم نویسنده از یک سطر به سطر دیگر کج شده و لفظ اثر نخعی در حدیث مرفوع داخل شده است.

نویسنده‌ی رساله‌ی «الدرة في اظهار غش نقد ال سره» می‌گوید: و اما حدیث وائل که ابن ابی شیبہ روایت کرده و از آن بر بستن دست‌ها زیر ناف استدلال می‌کنند؛ بر آن اعتراضات زیادی وارد است. این حدیث را ابن ابی شیبہ روایت کرده است و پس از آن اثر نخعی را آورده و الفاظ این دو به یک دیگر نزدیک است و در آخر اثر نخعی لفظ «تحت السرة» است و نسخه‌های چاپی متفاوت است. در برخی نسخه‌ها، حدیث مذکور نقل شده بدون این که محل گذاشتن دست‌ها در آن تعیین باشد. اثر مذکور هم پس از آن وجود دارد ولی در برخی نسخه‌های دیگر حدیث، با افزوده‌ی «تحت السرة» بدون نقل اثر نخعی آورده شده که منشأ این اختلاف در نسخه‌ها این است که کاتب، یک سطر را جا انداخته و لفظ «تحت السرة» که در اثر وجود داشته، وارد حدیث شده و از اختلاف دو نسخه چنین بر می‌آید که لفظ اثر بر حدیث مرفوع افزوده شده باشد.^۱

شیخ محمد فاخر محدث الاله آبادی همین سهو را در منظومه‌ی «نور السنة» این گونه به نظم کشیده است:

و آن که از جمع حلقه‌ی اعلام
ابن قطوبغاست قاسم
نام

و از کتاب مصنف آرد نقل
نکند هیچ باور آن
را عقل

در کتابی که من در آن دیدم غیر مقصود آن عیان دیدم
و انور شاه کشمیری در عرف الشدی (ج ۱ ص ۲۶۱) می‌نویسد: من می‌گویم: من
دو نسخه از مصنف ابن ابی شیبہ را دیدم، اما در آن
دو لفظ «تحت السرة»: (زیر ناف) را ندیدم.
خلاصه این که: آن چه قاسم بن قطوبغا از مصنف ابن ابی شیبہ نقل کرده قابل
اعتماد نیست و اعتبار ندارد، زیرا در مصنف خلاف مقصود اوست.

مبارکپوری می‌گوید: از آن چه سخنان این بزرگان را تأیید می‌کند این است که:
همین حدیث را امام احمد در مسندش دقیقاً با همین سند ابن ابی شیبہ روایت کرده
و در آن افزوده‌ی «تحت السرة» نیست. روایتی که در مسند است به این شرح
می‌باشد: مسند أحمد ط الرسالة (ج 31 ص 140 ش 18846) حَدَّثَنَا

^۱ «الدرة في اظهار غش نقد السرة»

وَكَيِّعُ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمِيرٍ الْعَنْبَرِيُّ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ «: (رسول الله را دیدم که در نماز دست راستش را بر دست چپ نهاده بود).

و نیز دارالقطنی دقیقاً با همین سند ابن ابی شیبہ این حدیث را روایت کرده است اما در آن افزوده‌ی «تحت السرّة» وجود ندارد. حدیث مسند در

«دار القطنی» به این شرح است: سنن الدارقطنی (ج ۲ ص ۳۴ ش ۱۱۰۱): حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، وَعُثْمَانُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَحْوَلِ ، قَالَا: نَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى ، نَا وَكَيْعُ ، نَا مُوسَى بْنُ عَمِيرِ الْعَنْبَرِيِّ ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلِ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاضِعًا يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ» از آن چه مؤید مدرج بودن لفظ «تحت السرّة»

در حدیث ابن ابی شیبہ است این است که: ابن ترکمانی - استاد حافظ زیلعی حنفی مؤلف کتاب «نصب الرایه» در «الجواهر النقی» به تأیید مذهبش دو حدیث ضعیف ذکر کرده است ، و می گوید: ابن حزم گفته است: از ابوهریره رضی الله عنه روایت کردیم که : «أَخَذُ الْأَكْفَ عَلَى الْأَكْفِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ»: ^۱(در نماز نهادن کف دست بر پشت دست دیگر زیر ناف است).

روایت دومی که مورد استناد قرار داده به این شرح است: تحفة الأحوذی (76/2): عَنْ أَنَسٍ قَالَ ثَلَاثٌ مِنْ أَخْلَاقِ النَّبُوَّةِ تَعْجِيلُ الْإِفْطَارِ وَتَأْخِيرُ السَّخُورِ وَوَضْعُ الْيَدِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ»: (سه چیز از اخلاق نبوت است: تعجیل در افطار و تأخیر در خوردن سحری و نهادن دست راست بر دست چپ زیر ناف).

این روایت را ابن حزم درالمحلی لابن حزم (۹۳/۳) بدون سند آورده است. قبل از این دو حدیث ضعیف ، اثر ابومجلز را از مصنف ابن ابی شیبہ نقل کرده است آن جا که می گوید: سَمِعْتُ أَبَا مِجْلَزٍ ، أَوْ سَأَلْتُهُ قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يَضَعُ بَاطِنَ كَفِّ يَمِينِهِ عَلَى ظَاهِرِ كَفِّ شِمَالِهِ وَيَجْعَلُهَا أَسْفَلَ مِنَ السَّرَّةِ»: ^۲(حجاج بن حسان می گوید: از ابومجلز شنیدم، یا سؤال کردم، دست هایم را چگونه بگذارم؟ گفت: کف دست راست را بر پشت دست چپ و پایین تر از ناف بگذار).

^۱. سنن أبي داود (ج 1 ص 201 ش 758) حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسْحَاقِ الْكُوفِيِّ، عَنْ سَيَّارِ أَبِي الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «أَخَذُ الْأَكْفَ عَلَى حَنْبَلٍ: يُضَعِفُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ إِسْحَاقِ الْكُوفِيُّ

^۲. مصنف ابن أبي شيبه (1/ 343 ش 3942):

ابن ترکمانی از مصنف ابن ابی شیبہ غیر از این اثر روایت دیگری را نقل نکرده است. بنابراین پیداست که در حدیث وائل در مصنف افزوده‌ی «تحت السرة» نبوده، زیرا اگر این افزوده در حدیث می‌بود قطعاً ابن ترکمانی آن را نقل می‌کرد و بسیار بعید می‌رسد که ابن ترکمانی به تأیید مذهبش دو حدیث ضعیف نقل کند. و از مصنف ابن ابی شیبہ هم اثر ابو مجلز را بیاورد ولی حدیث مرفوعی که در آن افزوده‌ی «تحت السرة» باشد و سند آن هم صحیح باشد، نقل نکند. قول شیخ محمد حیات سندی مؤید این مدعاست است که در رساله‌ی فتح الغفور می‌گوید: از آنجایی که بسیاری از محدثین حدیث مصنف را روایت کرده‌اند و در آن ذکر از لفظ «تحت السرة» نیست و کسی از علما را ندید و حتی نشنیدم که این حدیث را با این افزوده روایت کند. به جز قاسم!!! لذا می‌گوییم این افزوده مدرج است و از حدیث نیست.

ابن عبدالبر که حافظ حدیث دوران خودش بوده است در «التمهید» می‌گوید: «ثوری و ابوحنیفه گفته‌اند: در نماز دست‌ها را زیر ناف ببندید، و از علی و ابراهیم نخعی هم این گونه روایت شده است، لیکن به اثبات نرسیده که آن‌ها چنین گفته باشند، اگر این حدیث با الفاظ مذکور صحیح و در مصنف ابن ابی شیبہ می‌بود، قطعاً ذکر می‌کرد، چرا که ابن عبدالبر در این باب و دیگر ابواب به کثرت از ابن ابی شیبہ حدیث نقل کرده است.

حافظ ابن حجر که در عصر خود نظیر نداشت در فتح الباری می‌گوید: ابن خزیمه حدیث وائل را روایت کرده که در آن آمده: «پیامبر دست‌های مبارک را در نماز بر سینه می‌نهاد.»

در «البزار» آمده «عندالصدر» به معنای بر کنار سینه و در حدیث هلب نیز شبیه این‌ها آمده و در تخریج احادیث هدایه می‌گوید: اسناد اثر علی ضعیف است و با حدیث وائل که می‌گوید: با پیامبر نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه نهاد، معارض است.^۱

در تخریج رافعی نیز به همین اشاره کرده اگر این افزوده‌ی مصنف صحیح می‌بود قطعاً ذکر می‌کرد این در حالی است که کتاب‌های او سرشار از روایات مصنف است و سیوطی در شرح «المنیة» می‌گوید: ابن حجر مصنف را مختصر کرده است و حافظ زیلیعی که از آگاه‌ترین علمای احناف است و برای گردآوری دلائل کلی مذهب

^۱ ر. ک. به فتح الباری کتاب الأذن حدیث 740 ص 262 دارالریان للتراث 87 وضع الیمنی علی الیسری

خود آستین بالا زده و در این زمینه تلاش گسترده نموده است، حدیث صحیحی در این باره پیدا نکرده اگر پیدا می‌کرد بدون تردید ذکر می‌کرد. سیوطی که در زمان خود حافظ حدیث بود در «وظایف الیوم الیلۃ» می‌گوید: پیامبر دست راست را بر دست چپ گذاشته و بر سینه می‌بست. و این در حالی است که سیوطی در «جامع الکبیر» در مسند وائل تقریباً ^۹ حدیث از مصنف نقل کرده است که عبارت برخی از روایات اینست که: (پیامبر را دیدم که دست راستش را بر دست چپ می‌گذاشت. اگر این افزوده‌ی «تحت السرة» صحیح و در مصنف می‌بود بی‌گمان سیوطی ذکر می‌کرد. علامه عینی در شرح بخاری می‌گوید: «در مسئله‌ی بستن دست‌ها شافعی حدیث وائل را که ابن خزیمه در صحیح خود روایت کرده است حجت قرار داده‌اند. آن حدیث این است که: وائل بن حجر می‌گوید: (با پیامبر نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه نهاد).

عینی که از علمای معروف در دفاع از فقه احناف است، می‌گوید: علمای ما احناف در مسئله‌ی بستن دست‌ها زیر ناف دلایلی را مورد استناد قرار دادند که «موثق نیستند».

اگر این افزوده در مصنف وجود داشت بدون شک عینی ذکر می‌کرد. زیرا نوشته‌های عینی مملو از روایاتی است که از مصنف نقل کرده است. ابن امیر الحاج که در تحقیق، تفحص و آگاهی به درجه‌ی استادش ابن همام رسیده است در «شرح الم زیه» می‌گوید: آن چه از سنت ثابت است این است که در نماز دست راست را بر دست چپ بگذاریم و حدیثی به ثبوت نرسیده که محل گذاشتن دست‌ها در آن تعیین باشد، بجز حدیث وائل بن حجر که ابن خزیمه روایت کرده است؛ مؤلف بحر الرائق این گونه از او نقل کرده است.^۱

اگر افزوده‌ی «تحت السرة» در مصنف وجود می‌داشت و صحیح می‌بود قطعاً ابن امیر الحاج آنرا ذکر می‌کرد. و این در حالی است که شرح او سرشار از روایات مصنف است.

نتیجه: آنچه گفته شد ایرادهایی است که صحت حدیث بستن دست‌ها زیر ناف را خدشه‌دار می‌کند و ثابت می‌شود که حدیث وائل در مصنف ابن ابی شیبه با افزوده‌ی «تحت السرة» صحیح نیست. هر چند سند آن جید است. لیکن در ثابت بودن افزوده‌ی «تحت السرة» قویاً ایراد وارد است و هرگز ثابت نیست. آیا می‌توانیم حدیثی را که این همه علما، صاحب نظران و محققان احناف بر آن ایراد گرفته‌اند و

^۱. بحر الرائق (330/1) به نقل از باورقی هدایه الصلوه ص 76

رد کرده‌اند؟! باز هم بعنوان دلیل ذکر کنیم و ادّعا نماییم که این حدیث صحیح است!!!؟؟

آیا تعجب نیست از آنانی که تک تک رجال حدیث را مورد بازنگری قرار می‌دهند و می‌خواهند چنین جلوه دهند که در علم حدیث و رجال شناسی مهارتی دارند، اما به مصنف ابن ابی شیبّه رجوع نمی‌کنند تا بدانند که این حدیث آن گونه که می‌گویند نیست، شایسته است اهل تحقیق به مصنف ابن ابی شیبّه (ج ۱ ص ۴۲۷ باب ۱۴۵) رجوع کنند، تا واقعیت برای شان روشن شود. البته شایان ذکر است که اخیراً مصنف ابن ابی شیبّه را با تحقیق مقلد متعصبی به نام محمد عوامه که شاگرد ابو غده است چاپ کردند و این حدیث را در آن جعل نموده‌اند... و اداره القرآن و السنه کراچی مصنف ابن شیبّه را برای اولین بار با تحریف متن حدیث و ائیل چاپ و منتشر نمود... برای تحقیق بیشتر و موضع‌گیری علما به کتاب الردود شیخ بکر ابوزید ص 255 و کتاب مذاکرات مع شیخ ابو الاشبال صغیر احمد و مقاله‌ی جریده المدینه تحت عنوان «صیانة الحديث النبوي الشريف من خيانة و عبث المحققين المعاصرين» این مقاله را ابو تراب ظاهری بن شیخ عبد الحق هاشمی نوشته است. و به مقاله‌ی «تحریف الحدیث تحت ستار خدمة الحديث» نوشته‌ی ارشاد الحق اثری و کتاب «فتح الغفور في وضع الايدي علي الصدور» نوشته‌ی شیخ محمد حیاة السندي با حاشیه‌ی محمد ضیاء الرحمن الاعظمی حنفي و گفتنی است که محمد عوامه در بین علمای عرب به خیانت و تحریف نصوص و متون معروف است به ص 263 الردود شیخ بکر ابوزید رجوع شود...

۲- حدیث دیگری که برای اثبات بستن دست‌ها زیر ناف به آن استدلال می‌کنند، حدیث علی است که ابوداود، احمد، ابن ابی شیبّه، دارقطنی و بیهقی (رحم الله علیهم) از ابوجحیفه روایت می‌کنند که علی گوید: بستن دست‌ها زیر ناف از سنت است.^۱ مبارکپوری می‌گوید: در سند این حدیث عبدالرحمن بن اسحاق واسطی^۲ است و مدار این حدیث بر عبدالرحمن بن اسحاق است که قابل حجت نیست. حافظ زیلعی در «نصب الراية» شرح هدایة پس از ذکر این حدیث می‌گوید: ابن قطان می‌گوید: عبدالرحمن بن اسحاق همان ابن حرب، ابو شیبّه‌ی واسطی است که ابن حنبل و ابو حاتم دربارهی او

۱. در هدایه‌ی حنفي جلد 1 ص 96 حاشیه‌ی 2 می‌گوید: این حدیث ضعیف و بر ضعف آن اتفاق نظر وجود دارد.

۲. التاريخ الأوسط بخاري 256 (3 / 383) ش: 582- كنية عبد الرحمن بن إسحاق بن الحارث أبو شيبه امام أحمد او را با این کنیه معرفی کرده است و می‌گوید: منکر الحدیث است و امام بخاری او اهل واسط است و قاسم بن مالک این نسبت را به داده است و «فیه نظر».

گفته اند: «منکر الحديث» است و ابن معین درباره اش می‌گوید: «لیس بشی» : (ارزشی ندارد) . امام بخاری درباره ی او می‌گوید: «فیه نظر»^۱ بیهقی در «معرفه» می‌گوید: اسناد این حدیث ثابت نیست و فقط عبدالرحم ان بن اسحاق واسطی آن را روایت کرده که «متروک» است.

نووی در «الخلاصة» و «شرح مسلم» می‌گوید: این حدیثی است که بر ضعیف بودن آن اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا عبدالرحم ان بن اسحاق به اتفاق علمای جرح و تعدیل ضعیف است.

ابن همام حنفی در «التحریر» می‌گوید: هرگاه امام بخاری در مورد کسی بگوید: «فیه نظر» هرگز حدیث آن فرد قابل استناد نیست و نمی‌توان آن را معتبر دانست. با توجه به آن چه گفته شد؛ واضح است که این حدیث «ضعیف جدا» است و قابل حجت نیست و نمی‌توان آن را بعنوان حدیث شاهد ذکر کرد، چون حدیثی بی اعتبار است.

وانگهی این حدیث که از علی: روایت شده با تفسیر «و النحر» مخالف است که علی تفسیر کرده است. و می‌گوید: «والنحر» یعنی: گذاشتن دست راست بر وسط ساق دست چپ بر سینه در نماز. این روایت را بیهقی، ابن ابی شیبہ، ابن منذر، ابن ابی حاتم، دارقطنی، ابو شیخ، حاکم و ابن مردویه رحمهم الله از او نقل کرده‌اند.^۲

فاضل ملاهاداد در حاشیه‌ی هدایه می‌گوید: وقتی حدیث بستن دست‌ها زیر ناف ضعیف است و با اثر علی که کلمه‌ی «والنحر» را بر بستن دست‌ها بر سینه در نماز تفسیر کرده مغایرت دارد، واجب است به حدیث وائل عمل شود، که نووی در شرح مسلم - ذکر کرده و قابل ذکر است که این حدیث علی رضی الله عنه طبق نظریه‌ی احناف منسوخ است. مؤلف «الدره فی اظهار غش نقد الصرّة» که حنفی است . می‌گوید: ابوداود از جریر ضبی روایت می‌کند که: علی را دیدم مچ دستش را گرفته و روی ناف گذاشته بود و طبق اصلی که علمای ما احناف معتقدند: هرگاه صحابی بر خلاف روایتش عمل کند، عمل او بیانگر نسخ روایت اوست.

مبارکپوری می‌گوید: اسناد این اثر علی در ابوداود - که دست‌هایش را روی ناف بسته بود - صحیح است.

^۱ . التاريخ الكبير للبخاري بحواشي المطبوع (5 / 259 ش 835) عبد الرحمن بن إسحاق بن الحارث أبو شيبه الواسطي عن أبيه والنعمان بن سعد، نسبه القاسم بن مالك، وكناه أحمد وقال أحمد: هو منكر الحديث، فيه نظر، وقال البخاري: عن عبد الرحمن ابن إسحاق الواسطي. و التاريخ الأوسط (2 / 43 ش: 1725). و الضعفاء الصغير للبخاري تحقيق: أبي العيين (ص: 83) ش 208 و الكشف الحديث عن رمي بوضع الحديث: (ص: 163 ش: 426): عبد الرحمن د ت بن إسحاق أبو شيبه الواسطي صاحب النعمان بن سعد ضعفة وترك قال أحمد ليس بشيء منكر الحديث وقال بن معين ضعيف وقال البخاري فيه نظر وفيه غير ذلك من الجرح ذكر الذهبي كلام الناس فيه في ميزانه وقد ذكر له بن الجوزي في مؤسوغاته في باب سوق أهل الجنة ثم قال هذا حديث لا يصح والمؤمن به عبد الرحمن بن إسحاق وهو أبو شيبه الواسطي ثم ذكر كلام أحمد وكلام يحيى والله أعلم . به نصب الراية شرح هداية بحث مربوطه مراجعه شود.

سومین حدیث از این دسته احادیث، حدیث ابوهریره است که ابوداود از ابو وائل روایت کرده است: «عن ابي وائل قال: «قال ابوهريره أخذ الألف في الصلاة تحت السرة» (از ابو وائل روایت است که ابوهریره می گفت: گرفتن کف دست در نماز زیر ناف است).

مبارکپوری می گوید: در اسناد این روایت ابوهریره نیز عبدالرحمن بن اسحاق واسطی است.

نتیجه این که: این روایت علاوه بر این که حدیث نیست قول صحابی است، ضعیف است، و نمی توان آنرا بعنوان حجّت و دلیل یا شاهد یا روایتی معتبر ذکر کرد. و چهارمین حدیث، حدیث انس است که آن را ابن حزم در محلی بصورت معلق یعنی: بدون سند با این الفاظ ذکر کرده است: (سه چیز از اخلاق نبوت است: تعجیل در افطار، تأخیر در خوردن سحری و نهادن دست راست بر دست چپ در نماز زیر ناف).

مبارکپوری می گوید: سند این حدیث را پیدا نکردم و علمای احناف، این حدیث را در کتاب هایشان بعنوان حجّت، بدون سند ذکر می کنند لیکن حدیث بدون سند را نمی توان حجّت یا شاهد قرار دهیم و معتبر بدانیم. نویسندهی «الدرّة» می گوید: در باره ی حدیث انس که روایت می کند: «من اخلاق النبوة وضع اليمين علي الشمال تحت السرة» علامه عینی شارح بخاری می گوید: این حدیث را ابن حزم روایت کرده است اما سند آن مشخص نیست تا رجال آن بررسی شود، عدم ثقه و یا ثقه بودن شان محقق گردد. این حدیث را بسیاری از محدثین بدون افزوده ی «تحت السرة» روایت کرده اند لذا افزوده ی بر حدیث زمانی پذیرفته می شود که راوی آن «ثقة» و معلوم باشد.

شیخ هاشم سندی در رساله اش که «در اهم السرة» نام دارد. می گوید: یکی از روایاتی که درباره ی بستن دست ها زیر ناف نقل شده حدیثی است که زاهدی در شرح قدوری و ابن امیر الحاج در البحر الرائق از پیامبر روایت کرده اند که به این شرح است: «سه چیز از سنت پیامبران است، تعجیل در افطار، تأخیر در خوردن سحری و نهادن دست راست بر دست چپ در نماز زیر ناف» شیخ هاشم می گوید: برای این حدیث سندی نیافتیم، بجز اینکه زاهدی افزوده که حدیث را علی از رسول الله روایت کرده است. لیکن ابن امیر الحاج و ابن نجیم گفته اند: کسی از تخریج کنندگان این حدیث لفظ «زیر ناف را بصورت موقوف و مرفوع ذکر نکرده اند». تمام روایاتی که در مورد بستن دست ها زیر ناف نقل شده و بدان استناد می کنند روایات مذکور است، لیکن هیچ یک از این ها صحیح نیست و قابل حجت نمی باشد.

نتیجه‌ی سخن: حدیث صحیحی از پیامبر روایت نشده که بتوان با استناد به آن بستن دست‌ها زیر ناف را ثابت نمود. و شمس الحق عظیم آبادی در شرح ابوداود می‌نویسد: از ادله‌ای که بر عدم ثبوت «تحت السرة» دلالت می‌کند این است که امام زیلعی و عینی و ابن همام و ابن امیر الحاج و ابراهیم المجلسی و مؤلف بحر الرائق، ابن نجیم و ملا علی قاری و کسان دیگری از علمای احناف علی‌رغم شدت توجه‌شان به دلایل مذهب حنفی و گردآوری دلایل صحیح و سقیم، کسی از آنان این افزوده را ذکر نکرده است. اگر حدیث صحیحی با این افزوده، وجود داشت قطعاً بزرگان مذکور ذکر می‌کردند. و علامه ابن همام در فتح القدير شرح هدایه به نقل از نووی در باره‌ی روایت علی می‌گوید: بر ضعیف قرار دادن این روایت اتفاق کرده‌اند؛ چون در سند آن عبدالرحمن بن اسحاق کوفی واسطی است که بر ضعیف بودن وی اجماع شده است.^۱

و از دیگر ادله‌ای که برای بستن دست‌ها زیر ناف مورد استدلال قرار داده‌اند به شرح زیر است:

۳- ابوهیریه می‌گوید: «أَخَذَ الْأَكْفَ، عَلَى الْأَكْفِ تَحْتَ السُّرَّةِ»: (گرفتن کف دست (چپ) با کف دست (راست) در نماز و گذاشتن آن در زیر ناف است). این روایت هر چند موقوف است و از احادیث مرفوع نیست باز هم در سند آن همان عبدالرحمن بن اسحاق کوفی واسطی است که بر ضعف آن اتفاق نظر است: یعنی: ائمه‌ی جرح و تعدیل با اتفاق او را ضعیف دانست‌اند.^۲

این روایت را که ابوداود نقل کرده پس از آن می‌گوید: شنیدم احمد بن حنبل عبدالرحمن بن اسحاق را ضعیف می‌داند.^۳

ابوداود گوید: از سعید بن جبیر روایت شده که دست‌ها بالاتر از ناف بسته شود و ابومجلز گوید زیر ناف بسته شود و از ابوهیریه نیز به همین صورت روایت است اما قوی نیست. نتیجه این که روایت ابوهیریه همانند روایت علی ضعیف است و به گواهی علمای احناف مانند: حافظ زیلعی، عبدالحی لکنوی و ابن همام ضعیف است و بر ضعف آن اتفاق نظر وجود دارد.

۴- ابومجلز گوید دست‌ها را زیر ناف بگذارد.^۱ این روایت از ابومجلز است و ابومجلز تابعی است و نظریه تابعی حجت نیست.

^۱. فتح القدير 287/1 و برای تحقیق بیشتر در باره‌ی عبدالرحمن بن اسحاق التهذيب 136/6 و التقريب 472/1 رجوع شود.

^۲. نصب الراية حافظ زیلعی حنفی 313/1 باب من السنة وضع اليمين علي الشمال...

^۳. ابوداود 130 ش/758.

۵- از ابراهیم نخعی روایت است که گفت: «يَضَعُ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السُّرَّةِ»^۲ (در نماز دست‌ها را زیر ناف بگذار). ابراهیم نخعی نیز تابعی است و قولش حجت نیست. و نیز روایاتی که به ثوری و اسحق نسبت داده‌اند به فرض این که صحیح باشند باز هم بدلیل این که قول تابعی است، حجت نیست).

فصل چهارم:

س: آیا بستن دست‌ها روی ناف یا بالاتر از ناف و زیر سینه صحیح است؟

مبارکپوری می‌گوید: حدیث مرفوعی را سراغ ندارم که بر بستن دست‌ها روی ناف یا پایین‌تر از سینه دلالت کند. فقط یک اثر از علی نقل شده که علی دست‌هایش را بالاتر از ناف بسته است. این حدیث را ابو داود با سند صحیح و یا حسن روایت کرده است اما این اثر از عمل علی ثابت است و حدیث مرفوع نیست، وانگهی در این حدیث آمده که علی بالاتر از ناف دست‌هایش را بسته است. لذا از ظاهر این حدیث می‌توان استنباط نمود که دست‌هایش را بر جایی بالاتر از ناف یعنی: بر روی سینه یا کنار سینه بسته است.^۳

نظریه‌ی ابوالحسن حنفی معروف به سندی:

ابوالحسن حنفی سندی در شرح ابن ماجه در «باب وضع اليمين علي شمال في الصلاة» می‌نویسد: «قوله فيأخذ شماله بيمينه»: در حدیث قبیصه بن هلب در مسند آورده است: «رأيت رسول الله يضع يده علي صدره و يأخذ شماله بيمينه»: (رسول الله را دیدم که دست‌هایش را بر سینه گذاشته بود در حالی که با دست راستش، دست چپش را گرفته بود).

در صحیح ابن خزیمه از وائل بن حجر روایت است که: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ»: (با رسول الله نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه‌اش گذاشت).

ابوداود از طاووس روایت می‌کند که: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَدَ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ»: (رسول الله در نماز دست راستش را بر دست چپ می‌نهاد و بر سینه می‌بست. این حدیث اگرچه مرسل است لیکن حدیث مرسل در نزد تمام (احناف) حجت است).

۱. مصنف ابن ابی شیبه 390/1 و آثار السنن 69/1

۲. مصنف ابن ابی شیبه (1/ 343 ش 3939) و آثار السنن 69/1

۳. تحفة الاحوذی (89/2)

می گوید: خلاصه‌ی سخن در مورد بستن دست‌ها این است: همان طور که بستن دست‌ها در نماز ثابت و دست باز نماز خواندن از پیامبر ثابت نیست، همین طور ثابت است که محل گذاشتن دست در نماز سینه است نه جایی دیگر و در مورد حدیث: «إِنْ مِنْ السَّنَةِ وَضَعَ الْكَفَّ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ» باید بگوییم که بر ضعیف بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، ابن همام همین گونه از نووی نقل کرده و بر آن سکوت نموده است.^۱

علامه عینی در شرح ابو داود می‌نویسد: بخاری از سهل ابن سعد رضی الله عنه: روایت می‌کند: «در زمان رسول الله به مردم دستور داده می‌شد که مرد دست راست را بر ساعد دست چپ بگذارند و مسلم از وائل ابن حجر روایت کرده است که دست راستش را بر دست چپ گذاشته بود».

ابن خزیمه روایت می‌کند که: «پیامبر دست راستش را بر دست چپ بر سینه می‌گذاشت». در یک لفظ آمده که با دست راست دست چپ را می‌گرفت و در لفظ دیگر آمده، دست‌ها را بر سینه می‌گذاشت و بیهقی از حدیث عمرو بن مالک النکری از ابوالجوزا از ابوعباس عبدالله بن عباس روایت می‌کند که آیهی «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ»: ^۲ (گذاشتن دست راست بر دست چپ در نماز روی سینه است).

و قاضی عیاضی در شرح مسلم می‌نویسد: در مورد نهادن دست‌ها در نماز اختلاف شده است. گفته می‌شود بر سینه گذاشته شود و این از پیامبر خدا روایت است و گفته‌اند بر نحرگاه گذاشته شود و این به نظریه‌ی اولی نزدیک است و پس از ذکر دیگر نظریات در این باره می‌نویسد: از علی روایت است که در تفسیر آیهی «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ» گفته است: معنای آن این است که: «در نماز دست راست بر دست چپ و بر نحرگاه (سینه) بگذارد».^۳

و برای تحقیق بیشتر در مورد تفسیر «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ» می‌توانید به تفاسیری هم چون:

۱. روح المعانی تألیف آلوسی حنفی جلد ۳۰/۳۶۴ چ داراحیاء التراث العربی
۲. جامع البیان عن تأویل آیه القرآن معروف به تفسیر طبری جلد ۳۰/۳۹۶ تألیف محمد بن جریر طبری با تحقیق محمد شاکر چ داراحیاء التراث العربی ، طبری با پنج سند از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که: تفسیر «والنحر» گذاشتن دست‌ها بر سینه در نماز است.

^۱ ر.ک. به شرح ابن ماجه جلد 1/270-271 باب مذکور
^۲ شرح ابو داود بدر الدین عینی جلد 3/350 مکتبة الرشد الرياض
^۳ .. به إكمال المعلم شرح صحیح مسلم جلد 291/2 باب وضع الیمنى علی الیسری) ج دار الوفاء

۳. تفسیر بغوی، تألیف ابی محمد الحسین بن مسعود الفراء النبوی - شافعی با تحقیق عبدالرزاق المهدی جلد ۳۱۶/۵ چ داراحیاء التراث العربی
۴. در المبرور، سیوطی (۴۵۰/۸) و تفسیر مظهری قاضی ثناءالله پانی پتی (مؤلف مالابد منه) و عموم تفاسیر رجوع کنید.
۵. تفسیر حسینی که به زبان فارسی و معروف است

نظریه‌ی نیموی در مورد حدیث علق م ه بن وائل با افزوده‌ی «تحت السرة»

نیموی در آثار السنن می‌گوید: اگر چه افزوده‌ی «تحت السرة» بدلیل این که در بیشتر نسخه‌های مصنف هست، صحیح است، لیکن با روایات «ثقات» مخالف است، بنابراین همانند افزوده‌ی «علی الصدر» در روایات ابن خزیمه غیر محفوظ است و علی‌رغم مخالفت با ثقات در حدیث اضطراب نیز وجود دارد همانطور که گفته شد، اگرچه سند آن صحیح است لیکن متن آن ضعیف است.^۱

خلیل احمد سهارنپوری در بذل المجهود شرح ابوداود پس از ذکر حدیث وائل : که به ابن ابی شیبه نسبت داده‌اند، می‌گوید: لفظ «تحت السرة» در نسخه‌های موجود ابن ابی شیبه نیست.^۲

دیدگاه ظفر احمد عثمانی در خصوص حدیث وائل بن حجر با افزوده‌ی «علی الصدر» ظفر احمد عثمانی در إعلاء السنن پس از بحثی نسبتاً طولانی در خصوص بستن دست‌ها می‌گوید: وقتی مرسل طاووس با حدیث وائل بن حجر - که در هر دو آمده رسول‌الله دست‌هایش را روی سینه‌اش بسته است - جمع کنیم . در نتیجه حدیث وائل قوی می‌شود و از آن جایی که مرسل در نزد ما حجت است، لذا بر ما لازم است که یا جواب دهیم و یا عمل کنیم اما پس از این به ترجیح روایت علی رضی الله عنه می‌پردازد که به اتفاق ضعیف است.^۳

گفتنی است که، در پاورقی ۶۸۶/۲ «إعلاء السنن» می‌نویسد: مرسل طاووس را ابوداود در مراسیل به ش/ ۷۵۹ با اسناد صحیح روایت کرده است . این روایت هر چند مرسل است اما مرسل در نزد تمام علما - با اختلاف مذاهب‌شان در خصوص مرسل - حجت است و سند این روایت به صورت مرسل صحیح است و از طرق دیگر به صورت متصل نیز روایت شده است . لذا در نزد تمام علما حجت است و امام اسحاق بن راهویه به این سنت صحیح عمل کرده است ، مروزی در «المسائل» ص / ۲۲۲ روایت

۱. به آثار السنن ۹۱/ط/ مکتبه امدادیه ملتان پاکستان

۲. بذل المجهود جلد ۴/۴۷۷ چ دارالکتب العلمیه

۳. إعلاء السنن ۲/۶۸۶ چاپ دار الفکر

آورده است که: «اسحاق بن راهویه با ما وتر می خواند... و دست هایش را در قنوت

بلند می کرد و در نماز دست هایش را روی سینه می بست...»

نظریه ی ابی العز حنفی:

علامه صدر الدین علی بن علی بن ابی العز حنفی متوفای ۷۹۲ هـ ق در کتاب

«التنبیه علی مشکلات الهدایة» ج 2 ص 531 در باره در زیر ناف

بستن و روایت «إن من السنة... تحت السرة» می نویسد: این روایت را

ابوداود و امام احمد روایت کرده اند و در سند آن عبد الرحمان بن اسحاق را

محدثین ضعیف

دانسته اند.

آیا پیامبر دست باز نماز خوانده است؟
برای همه ی کسانی که در سنت و سیرت رسول الله تحقیق می کنند و
آگاهی دارند این واقعیت از روز روشن تر است که هیچ روایتی
وجود ندارد که پیامبر یا اصحاب دست باز نماز خواند باشند
اما فردی از روایت ذیل به دست باز نماز خواندن رسول الله
استناد کرده بود... این در حالی است که روایتی بستن دستها در
نماز روایت همین حدیث در صحیح بخاری است... و از طرفی در
این روایت هیچ گونه صراحت و یا حتی اشاره ای به دست باز نماز
خواندن دیده نمی شود، اما چنان به نظر می رسد که از جمله ی
«إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَدَلَ قَائِمًا»: (وقتی برای نماز برمی خواست راست

می ایستاد) و عدم تصریح به بستن دستها استناد کرده باشد. ولی این نمی تواند دلیلی برای دست باز
نماز خواندن باشد، چرا که روش نقل روایت به صورت خلاصه و چشم پوشی از برخی مسایل در بین
صحابه و حتی شخص رسول الله معمول و متداول بوده است و روایات وقتی در کنار هم قرار
می گیرند یکدیگر را تکمیل می کنند.

در مسند احمد ش: ۲۳۵۹۹ روایت است که ابو حمید ساعدی در حالی که بین ده نفر از اصحاب

پیامبر از جمله ابوقناده بود گفت: «أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ قَالُوا لَهُ: مَا
كُنْتَ أَقْدَمْنَا صُحْبَةً، وَلَا أَكْثَرْنَا لَهُ تَبَاعَةً، قَالَ: بَلَى. قَالُوا:
فَاعْرِضْ قَالَ: كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَدَلَ قَائِمًا، وَرَفَعَ يَدَيْهِ
حَتَّى حَاذَى بِهِمَا مَنْكَبَيْهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى
يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكَبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَرَكَعَ...»^۱ (من آگاه ترین

شما از نماز پیامبر هستم! به او گفتند: تو از ما بیشتر همراه ایشان نبودی و در پیروی هم از ما پایبندتر

نیستی! گفت: چرا [هستم] گفتند: پس نشان بده [که چگونه نماز می خواند] گفت: وقتی برای نماز

برمی خواست راست می ایستاد و دست هایش را تا برابر شان هایش بلند می کرد وقتی می خواست به

رکوع برود دست هایش را تا برابر شانها بلند می کرد و «اللَّهُ أَكْبَرُ» می گفت و رکوع

می کرد...)

تذکر:

^۱ سنن الدارمی (2/855) 1396 [تعلیق المحقق] إسناده صحیح، و سنن ابن ماجه 862 وصحیح وضعیف سنن ابن ماجه ش: 1061 صحیح، الإرواء (305)، صحیح أبی داود (731 و 732)، الروض النضیر (988)

شایان ذکر است که در مورد بستن دست‌ها در نماز و دیگر ارکان، واجبات و سنت‌ها هیچ فرقی بین نماز خواندن مرد و زن نیست و حتی یک روایت صحیح هم وجود ندارد که از آن فرقی بین نماز زن و مرد ثابت شود. و رسول الله به صورت عام خطاب به زن و مرد فرموده است: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^۱ (همان طور که دیده‌اید من نماز می‌خوانم نماز بخوانید).

و امام بخاری در تاریخ صخر (الاوسط)^۲ با سرد صحیح و در صحیح بخاری (چاپ هند ص: ۳۷۸) به صورت معلق در «بَابُ سُنَّةِ الْجُلُوسِ فِي التَّشَهُدِ» می‌آورد: «وَكَاثَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ تَجْلِسُ فِي صَلَاتِهَا جِلْسَةَ الرَّجُلِ وَكَانَتْ فَقِيهَةً»: (أم دردا در نماز همانند مرد می‌نشست و از زنان فقیه [صحابه] بود). عینی در عمدة القاري شرح صحیح البخاري (۱۰۱/۶) در شرح این روایت می‌نویسد: این روایت بیانگر این است که برای زن مستحب است که در تشهد همانند مرد به این صورت بنشیند که پای راستش را نصب و پای چپش را فرش نماید. و نظریه نخعی و ابوحنیفه و مالک همین است و از انس نیز همین را روایت کرده‌اند.

و ابراهیم نخعی که از بزرگان تابعین و از فقهای است که از بنیان‌گذاران فقه حنفی به شمار می‌رود می‌گوید: در نماز زن همان عملی را انجام دهد که مرد انجام می‌دهد. ابن ابی شیبہ (۲/۷۵/۱)

برخی گفته‌اند: دست بستن زیر ناف به خشوع و فروتنی نزدیک تر است، واقعیت این است که بستن دست‌ها در زیر ناف نه تنها به خشوع نزدیک تر نیست که بر خلاف ادب و احترام نیز هست.

سخن آخر

در پایان شایسته است که خوانندگان بدانند:

برخی افراد متعصب وقت متوجه ضعیف و بی‌پایه بودن روایات بستن دست‌ها، زیر ناف و روی ناف شدند سعی کردند با بهانه‌های بی‌اساس و چشم‌پوشی آگاهانه از قواعد علم حدیث بگویند هیچ حدیث صحیحی نیست که محل بستن دست‌ها را مشخص کرده باشد.

حال اگر چنین ادعایی صحیح باشد مسأله‌ی بستن دست‌ها از دو حال خارج نیست یا این که رسول الله در نحوه‌ی آموزش نماز صحیح کوتاهی کرده که پناه بر خدا!

^۱ صحیح البخاري (ج 1 ص 128 ش 631) و صحیح البخاري (چاپ هند) (ص: 3037) ش: 6008

^۲ التاريخ الأوسط (1/ 193 ش 906): حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ثَوْرٍ عَنْ مَكْحُولٍ «كَانَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ تَجْلِسُ فِي صَلَاتِهَا جِلْسَةَ الرَّجُلِ وَكَانَتْ فَقِيهَةً» و ابن حجر در تغليق التعليق (2/ 329) و تاريخ دمشق لابن عساکر (70/ 156)

هرگز چنین نیست و یاران رسول الله در روایت روش نماز پیامبر کوتاهی کرده‌اند، این هم نمی‌توان صحت داشته باشد ؛ زیرا یاران پیامبر جزئی‌ترین حرکات و سکنات پیامبر را برای ما نقل کرده‌اند. چگونه ممکن است بپذیریم که در طول بیش از ۱۵ سال رسول الله با جمع کثیری نماز بخواند و کسی نحوه‌ی بستن و محل بستن دست‌های مبارک را برای مسلمانان نقل نکند!!!؟؟؟

بجاست که بدانیم این سخنان و تلاش‌ها برای فرار از پذیرش حقیقت است و نه پیامبر در آموزش نماز کوتاهی کرده و نه یارانش در روایت نماز پیامبر کوتاهی کرده‌اند، بلکه تعصبات بی‌جا چنین شبهاتی را می‌آفریند.

حامد فیروزی.